

نگاه

عدول از ۳جانبه‌گرایی شایسته دولت نیست حسین سلاحوری ،نایب‌رئیس اتاق ایران

● در سده‌ای که هستیم، درباره فلسفه هستی نهاد دولت، دیدگاه‌های گوناگونی از سوی اندیشمندان ارائه شده است. هرچه به امروز نزدیک‌تر شده‌ایم، بیشتر به این باور رسیده‌ایم که فلسفه هستی دولت، نخست زاد و رشد این نهاد برای سازگارکردن منافع گروه‌های گوناگون اجتماعی بوده است. این اندیشه که در ذهن و قلب آرمان‌گرایان باورمند به اقتصاد متمرکز دولتی وجود داشت که دولت، نهادهی با توانایی‌های استرگ است، به مرور و به‌ویژه پس از فروپاشی اردوگاه سوسیالیستی، رنگ باخت و اکنون اندیشمندان انگشت‌شماری هستند که نگاهی این‌گونه به دولت داشته باشند.

در دنیای عمل و واقعیت نیز از چند دهه پیش، نهادهای کارگری نیرومند در بیشتر سرزمین‌ها از نگاه سخت و سازش‌ناپذیر درباره چگونگی سلوک و همزیستی با کارفرمایان دور شده و به سازگاری می‌انديشند. کارفرمایان نیز در همه جوامع به این نتیجه رسیده‌اند که داشتن نیروی کار ورزیده و با مهارت‌های بالا و به ویژه نیروی کار وفادار به راهبردهای بنگاه، از شرایط کامیابی در بازار است. تأسیس نهاد سه‌جانبه‌گرایی در سازمان بین‌المللی کار از فرایند این دگرگونی‌ها در اندیشه و کردار دو گروه کارگران و کارفرمایان بوده است. این نهاد نیرومند شده دارد که نهاد دولت یک ضلع از سه‌ضلعی کارگر، کارفرما و دولت است و سهمی بالاتر از یک شریک ندارد و هر تصمیمی در چارچوب ایجاد تعادل تازه در مناسبات بین کارگر و کارفرما منوط و مشروط به چانه‌زنی کارشناسانه و مجاب‌شدن طرفین است. این نهاد سه‌جانبه‌گرایی بیشتر از هر کاری برای بهبود مناسبات میان این سه شریک از مسیر اصلاح و نوسازی قانون کار کشورها، بر پایه تقاهم سه شریک است تا هیچ‌کدام احساس شکست نکنند.

در ایران اما شوربوختانه در اواخر دهه ۱۳۶۰ و در غیاب نهاد نیرومند و استوار کارفرمایان و در میان برتری مطلق نهاد دولت و همبستگی با نهادهای کارگری پرباشنده در اوایل پیروزی انقلاب اسلامی، قانون کاری نوشته و تصویب شد که بیشتر از هر چیز دست دولت و وزارتخانه متولی مناسبات و روابط کار را برای دخالت تا ابد باز می‌گذاشت. این قانون از همان دهه ۱۳۷۰ که زندگی اقتصادی ایران عادی شد، یک متغیر تنش‌آفرین و اخلاکرار بوده و هست و هرگز از سویی کارفرمایان و حتی نهادهای کارگر، به مثابه قانونی که سازگاری برای افزایش وقای و رفاه داشته باشد، شناخته نشده است. درحالی‌که از زمان تصویب قانون کار نزدیک به سه دهه می‌گذرد و در این سه دهه اقتصاد ایران هم به لحاظ اندیشه و ینش مجموعه حاکمیت و هم به لحاظ تصویب و اجرای برخی قوانین مهم همسان با اندیشه‌های متفاوت‌های بنیادین یا نیمه دوم دهه ۱۳۶۰ دارد.

اما برخی از مدیران هنوز سودای آن دوران را در سر دارند و براساس آن هرچه اراده کنند باید انجام شود. شوربوختانه از این دست مدیران در وزارتخانه پرنشمارند و گویا به دگرگونی‌ها باور ندارند و برپایه قانون کاری که اکنون تنها در ذهن و روی کاغذ هنوز قانون است، تصمیمات یک‌سویه اتخاذ می‌کنند و می‌خواهند با این تصمیمات جای خود را مستحکم کنند. باور نگارنده این است که شماری از این مدیران، حسن‌نیت دارند و می‌خواهند با خیرخواهی از کارگران حمایت کنند. نتیجه حمایت این مدیران دولتی همان‌طور که تجربه نشان می‌دهد هرگز به سود کارگران نبوده است. یکی از این مدیران ارجمند، مدیرکل روابط کار و وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی است که اصرار دارد دولت باید در مناسبات کارگران و کارفرمایان به نفع کارگران دخالت کند و حق آنها را بستاند. وی در یک گفت‌وگوی تلویزیونی تأکید کرده است: «سیاست وزارت کار در دوره جدید این است که امنیت شغلی کارگران را صیانت کند و این هدف را با وادارکردن کارفرمایان در ثبت قراردادهای کارگران در سامانه ثبت قراردادها انجام خواهد داد».

علاقه‌مندی این مدیر ارجمند و دلسوزی وی برای تأمین امنیت شغلی کارگران تحسین‌برانگیز است، اما این مدیر دولتی و دوستان و همراهانش در دولت و سایر نهادهای راه همواری برای صیانت از امنیت شغلی انتخاب نکرده‌اند. در روزگاری که رکود بر جسم و جان بنگاه‌ها تازانده می‌زند و در روزگاری که نهاد دولت با همه دانایی و توانایی در ایجاد فضای مناسب برای رشد سرمایه‌گذاری و ایجاد شغل تازه درمانده است و در شرایطی که روزانه چندین بنگاه صنعتی به دلیل شرایط اقتصادی تعطیل می‌شوند، اصل صیانت از حقوق کارگران این است که بار تازه‌ای بر دوش بنگاه‌ها گذاشته نشود. باید باور کنیم که این دلسوزی تماما از سر فداکاری است، یا در این روزگار وانفسا یک گروه از مدیران برای مستحکم‌کردن جایگاه خود می‌خواهند بدون اجازه در مناسبات دخالت کنند. کارفرمایان ایرانی اگر جانی برای ماندن و ارتقای کار داشته باشند، بی‌تردید دلسوزتر از تکنوکرات‌های دولتی به حال کارگرانی خواهند بود که با هم زیر یک سقف فعالیت دارند. این اجبار وزارت کار به ویژه اگر بخواهد راه تازه‌ای برای دخالت در کار بنگاه‌ها باشد، سامانه‌ای بی‌سامانه‌ساز خواهد شد و عدول از مفاد سه‌جانبه‌گرایی است و می‌تواند در مراجع بالاتر پیگیری شود. چنین سامانه‌ای شاید برای گردآوری اطلاعات مناسب باشد که البته در آن نیز تردید وجود دارد. بنابراین باید با استناد به تجربه‌های بین‌المللی، بر پایه چانه‌زنی و متقاعدشدن شرکای اصلی روابط کار باشد. پیشنهاد این است که وزیر محترم که دیدگاه بازاری نسبت به امور دارد و از درون مجموعه نهادهای حکومتی برای بیرون‌رفتن اختیارات غیرضرور از دست هزاران اداره خود آگاهی دارد، دراین‌باره بهترین تصمیم را اتخاذ و از تحمیل عدم تعادل تازه بر مناسبات سه‌جانبه‌گرایی جلوگیری کند.

ادامه از صفحه ۵

یعنی نمی‌توان علت‌العلل این مشکلات را در بین سه جایگاه بانک مرکزی، دولت و خود بانک‌ها مشخص کرد؟

فرایند ما طوری است که عموما بانک‌ها را به سمت ناسالم‌بودن می‌بریم. بانک‌های ناسالم، نظارت‌ها را مسخره‌تر و شل‌تر خواهد کرد. وقتی نظارت‌ها بدتر شود، عملکرد بانک‌ها را بدتر می‌کند. البته بی‌قاعدگی مالی برای دولت نیز به هر دو فشار می‌آورد. اصلاح نظام بانکی با اصلاح این مجموعه‌ها اتفاق می‌افتد که اگر یکی از آنها اصلاح نشود، این اصلاح ساختاری صورت نمی‌گیرد.

● یعنی می‌توان گفت که این سه نهاد، در عرض همدیگر هستند و برای اصلاح نظام بانکداری باید با هم اصلاح شوند.

بله عملا این‌گونه است؛ اما اگر بخواهیم یک آغاز داشته باشیم، اولین نقطه آن اصلاح نظارت بانکی است. این نظارت می‌تواند دیگران را نیز اصلاح کند. البته اگر صرفا بانک مرکزی نظارت خود را اصلاح کند و از آن سو دولت در رفتار بودجه‌ای و مالی خود تغییراتی اعمال نکند، کل روند فرو می‌ریزد و اصلاحی رخ نخواهد داد.

● اشاره‌ای به مسئله پولیوایسم داشتید. برای اینکه دولت‌ها شأن و جایگاه خود را در میان مردم حفظ کنند؛ به‌هرحال دست به تصمیماتی می‌زنند و براساس یک‌سری آمار و ارقام، خود را موجه و خدمتگزار مردم معرفی می‌کنند؛ اما نتایج سیاست‌های اقتصادی آنها بعدها آشکار می‌شود. با این اوصاف آیا می‌توان گفت که نسبت به بانک مرکزی و خود بانک‌ها، این دولت‌ها هستند که بر اثر کج‌کارکردی بیشترشان، بیشترین تأثیرات مخرب را بر نظام بانکداری کشور از خود بر جای می‌گذارند؟

روایع می‌توان گفت که سیاست‌گذار در محلی قرار دارد که بیش از همه در ردیف اتهام می‌تواند قرار بگیرد. سیاست‌گذار از لحاظ نداشتن قواعد مالی صحیح و از طریق نداشتن نظارت درست، متهم ردیف اول خواهد بود که یک بخش آن به دلیل همان اهداف پولیوایستی و عوام‌گرایی است. ششما صحیح می‌گویید. اگر به دنبال متهم ردیف اول باشیم، سیاست‌گذاران همان متهمان ردیف اول هستند. بازیگران اقتصادی اگر سراغ حدکنزکردن منفعت خود باشند، ایرادی بر آنها نیست. این سیاست‌گذار است که باید بتواند با برنامه‌ریزی درست این انگیزه‌ها را از رفتار افراد حذف کند.

● در این ناسامانی در نظام بانکداری کشور، اگر بانک مرکزی قصد بر اصلاح داشته باشد، به نظر شما باید از کجا شروع کند؟

این اصلاح بسته‌ای خیلی مفصل است. معتقدم که چند نکته کلیدی در این اصلاح وجود دارد. نکته اول این است که معضل نظام بانکی چیزی نیست که فقط گریبان‌گیر ما باشد. در سطح دنیا این گرفتاری وجود دارد. از سویی حجم زیادی دانش درباره حل مشکلات بانکی وجود دارد. اگر امروز یک بیماری آیدیمی شود، اولین کاری که باید در قبال آن انجام داد، این است که تجربه سایر کشورها درباره آن بیماری را بسنجیم. بیماری‌ای که در ایران وجود دارد، در بسیاری از نظام‌های بانکی دنیا وجود داشته است. همین‌دلیل ما باید بررسی کنیم که آنها با بیماری خود چه کار کرده‌اند و آن را چگونه درمان کرده‌اند. استفاده از تجربه جهانی در حل بیماری‌های نظام بانکی‌شان یک امر مفید است. ما باید از آن تجربه استفاده کنیم. این نکته کلیدی اول است. نکته کلیدی دوم این است که باید دقت کنیم اصلاح نظام بانکی یک برنامه است؛ در واقع یک پروژه است. حال این پروژه به مدیریتی نیاز دارد که بتواند همه ساختارهای درگیر در اقتصاد را با خود هماهنگ کند؛ «نظام بودجه‌ریزی دولت»، «نظام تأمین مالی پروژه‌های دولت» و مهم‌تر از همه آنها «شبکه بانکی و نظام نظارت بانک مرکزی» ابعاد این پروژه است. این پروژه ابعاد اجتماعی هم دارد. به‌هرحال به‌هم‌خوردن نظام بانکی ممکن است باعث نوعی هیجان‌زدگی میان مردم شود و ممکن است هجوم بانکی به وجود آورد. باید به این مسئله به صورت یک پروژه نگاه کرد. این پروژه می‌تواند سلامت کل سیستم را فراهم کند یا اینکه کل سیستم اقتصادی ما را دچار بحران شدیدی کند. اینکه جزئیات برنامه چیست، باید گفت که جزئیات مفصلی دارد. در مقطع اول می‌توان بانک‌های خوب و بد را از هم جدا کرد تا نحوه برخورد با بانک‌های خوب و بد را متفاوت در نظر گرفت. باید فشاری را که از سوی دولت به منابع بانک‌ها می‌آید، کنترل کرد. این برنامه‌ها برای همه بانک‌ها لزوما یکی نخواهد بود؛ چراکه برخی از آنها ممکن است تعطیل شوند، برخی ممکن است محدود و برخی اجغام شوند. در واقع این یک بسته است که باید به‌عنوان یک پروژه پنج‌ساله عملیاتی شود. نکته آخر اینکه اصلاح نظام بانکی در همه کشورها یک پروژه هزینه‌دار بوده؛ یعنی دولت باید آماده باشد که منابع مالی را از جاهای دیگر ایجاد کند و در راه اصلاح خرج کند. این قسمت آخر، قسمت سخت پروژه است که کمترین کسی ممکن است تمایل داشته باشد که درباره آن صحبت کند. به‌هرحال اصلاح نظام بانکی در همه‌جای دنیا اصلاح هزینه‌داری بوده است. دولت‌ها درواقع منابعی را صرف کرده‌اند که اصلاح شده‌اند. تجربه ترکیه و آمریکا را نگاه کنید. این دولت‌ها در «اصلاح نظام بانکی» خودشان هزینه کرده‌اند.

● از لزوم اصلاح نظام بانکی کشور سخن گفتید، در راستای اصلاح نظام بانکی کشور، دولت یازدهم را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ آیا کارنامه دولت را مناسب می‌دانید؟

حرکت‌های مثبتی در این دوره صورت گرفته است؛ منتها متأسفانه آن‌چنان کند بوده که نمی‌توان شمیم خوشی را از اینکه نظام بانکی به سرمنزل مقصود برسد، هزینه کرده‌اند.

حس کرد. قدم‌های اولیه‌ای در این دوره برداشته شده است؛ ولی متأسفانه سرعتش خیلی کند بوده است. بالاخره، اینکه استانداردهای همگام با IFRS را انجام داده‌اند، اقدام خوبی بوده؛ ولی کم‌کان نتوانسته‌اند فشار دولت را بر منابع بانکی حل کنند. درباره بانک مرکزی نیز باید گفت بانک مرکزی حداقل در زمینه اخیر IFRS، اهتمام کمی انجام داده است که امیدواریم بهتر شود. در دوره دوم آقای روحانی امیدوارم اتفاقات خوشی رخ دهد؛ هرچند ظاهرا خبرهای خوشی به گوش نمی‌رسد.

● از دولت دوازدهم ابراز ناامیدی کردید. به نظر شما تیم اقتصادی دولت دوازدهم در راستای اصلاح نظام بانکداری کدام سیاست‌ها را باید در صدر توجه خود قرار دهد. مشکلات اساسی که پیش‌روی دولت دوازدهم قرار دارند، از چه رنگ‌وبویی هستند؟

من چند مدت پیش هم در یک گفت‌وگوی تلویزیونی این مسئله را تذکر دادم که ما با هفت تا هشت چالش بزرگ مواجه هستیم که هریک از این مشکلات، می‌تواند یک نظام اجتماعی را دچار بحران‌های جدی کند.

یکی از پروژه‌هایی که حتما باید درباره آن اندیشید تا در این چهار سال حل شود، اصلاح نظام بانکی است. درعین‌حال، نباید فراموش کنیم پروژه مدیریت‌کردن بدهی دولت، پروژه دیگری است و هر دو پروژه با یکدیگر ارتباط پیدا می‌کنند. در کنار این مسئله، پروژه اصلاح فضای کسب‌وکار برای تأمین رشد همراه با اشتغال نیز یک پروژه مهم است. دقت کنیم که اینجا نیز بحث تأمین مالی مطرح است؛ به عبارتی این پروژه هم نمی‌تواند از پروژه اصلاح نظام بانکی جدا باشد. پس اگر بخواهیم از سه پروژه اصلی دولت نام ببریم، عبارت خواهند بود از اصلاح نظام بانکی، مدیریت بدهی‌های دولت و در نهایت پروژه ایجاد بهبود فضای کسب‌وکار با هدف ایجاد رشد اشتغال‌زایی. این سه مسئله ارتباطی ناگسستنی با هم دارند؛ هرچند معضلات دیگری نیز داریم که دولت باید به آنها هم توجه کند؛ از جمله بحران کم‌آبی و بحران صندوق‌های بازنشستگی، بحران

● به نظر شما، شددت بحران‌هایی که به آنها اشاره داشتید، تا حدی است که باید درباره آنها به صورت ضرب‌الاجلی تصمیم گرفت؟ آیا تصمیم ضرب‌الاجلی می‌تواند کارساز باشد یا خیر؟

بله، ضرب‌الاجلی باید تصمیم گرفت؛ ولی انجام هر اقدامی درباره آنها، باید به صورت بلندمدت باشد. اگر دولت به‌سرعت به حل این بحران‌ها نپردازد، هریک از آنها می‌تواند یک بحران اجتماعی شود.

● مشکل این است که هر دولتی که سر کار می‌آید، سیاست‌های دولت قبل را ضمن انتقاد، کنار می‌زند و دست به تدوین سیاست‌های دیگری می‌زند. این مسئله درباره اعمال سیاست‌ها در حوزه نظام بانکداری بارها به چشم آمده است.

آخر بحث اینجاست که این دولت ادامه همان دولت قبل است و ظاهرا قرار نیست تیم اقتصادی چندان تغییری کند.

● موضوع این است که با توجه به صحبت‌های حضرت‌عالی، انجام اصلاحات باید به صورت بلندمدت باشد؛ درحالی‌که ما چهار سال را پیش‌روی این تیم اقتصادی حاضر داریم. بیم از این می‌رود که تصمیمات اخذشده در دولت دوازدهم، به سایر دولت‌ها سرایت نکند و ادامه این تصمیمات لغو شود.

دولت هم باید راهبردهای کوتاهمدت را در نظر بگیرد و هم مسیر را برای بلندمدت فراهم کند. دولت باید به مجلس هم توجه داشته باشد. قاعدتا عمر قانون مجلس از عمر یک دولت بیشتر است، ممکن است دولت بعدی به اندازه کافی به آن قانون پایبندی نداشته باشد؛ اما وقتی یک قانون «خوب» در مجلس تصویب شود که ابعاد آن مشخص باشد، پارلمان هم دنبال اجرایی‌شدن آن خواهد بود.

● البته ظاهرا تاریخ چندان روشنی را در کشور در نمونه اخیر شاهد نیستیم. نمونه آن برنامه چهارم و ششم توسعه است که هیچ‌یک از دولت‌ها، آن برنامه‌های توسعه را از آن خود نمی‌دانستند. انگار که دولت‌ها به برنامه‌های بلندمدت هیچ اعتقادی ندارند.

در این هیچ شکی نیست که نظام قانون‌گذاری ما واقعا نیاز به اصلاحات اساسی دارد. واقعیت این است که وقتی یک لایحه از سمت دولت تدوین می‌شود که به‌زعم دولت منسجم است و در مجلس یک‌سری مواد و تبصره‌های آن تغییر می‌کند، انجام تغییرات این لایحه از سویی مجلس، واقعا یک اشکال اساسی است. منتها این رویداد، محتوای بحث ما نیست. خیلی مواقع پیشنهادهایی از سوی دولت ارائه می‌شود که آن

اقتصاد

حق السکوت دولت به بانک‌ها



عصر: رونق رستنی شرق

پیشنهاد از نظر ساختار درونی متناقض است؛ چراکه مقداری از آن را وزارتخانه «الف» تدوین کرده و مقدار دیگر آن به وسیله وزارتخانه «ب» چیده شده است که با دقت نظر گاه می‌بینیم این دو پیشنهاد تابنایی دارند. اینها اشکالات اساسی است که باید اصلاح شوند. تصمیمات باید طوری اخذ شود که در راستای اجرای بلندمدت، دولت‌های دیگر نتوانند در آنها دست ببرند و آنها را تغییر دهند. باید نخبان سیاسی و اقتصادی و نماینده‌های مجلس، توافق کنند یک مشکل واحد در کشور داریم و راه‌حل آن مشکل هم با این «برنامه و تصمیم خاص» است. مشکل ما این است که پیشبرد برنامه‌های سیاسی ما برنامه‌محور نیست؛ بلکه فردمحور است. بنابراین آن فرد می‌گوید مردم به من رای داده‌اند و نه به برنامه. در نتیجه هرگونه که تمایل داشته باشد، عمل می‌کند.

● یکی دیگر از مشکلات اساسی بانک‌ها به قفل‌شدن منابع آنها باز می‌گردد که گفته می‌شود یک درصد از منابع آنها در بخش مسکن، نزد وام‌گیرندگان و دولت ماندگار شده است. با توجه به مجموعه بحران‌هایی که به آنها اشاره شد تا چه میزان امید است که این منابع آزاد شوند؟

در این زمینه نیز دو نکته وجود دارد؛ نکته اول این است که ما به «شرکت مدیریت دارایی» احتیاج داریم که نهاد ناظر باید وارد بانک‌ها شود و با یک مدیریت دقیق، بدهی‌های خوب و بد بانک‌ها را شناسایی کند. بانک‌های خوب و بد جدا شوند و بانک‌های

بد به شرکت مدیریت دارایی ارجاع داده شوند تا وضعیت‌شان بررسی شود. نکته دوم این است که این اصلاح مقداری هزینه دارد که باید اقتصاد کشور آن هزینه را بپردازد. از جمله این هزینه‌ها تزریق مقداری نقدینگی به بانک‌ها است. البته باید مواظب بود که بانک‌ها دوباره در چاله قبلی سقوط نکنند. ازاین رو درواقع خیلی از کشورها این مشکل را داشته‌اند که مشکلاتشان را حل کرده‌اند. منتها یک مقدار جدیت لازم است توأم با هماهنگی، بالاخره هر اصلاح نظام بانکی نیاز به هماهنگی دارد. حتی قوه مقننه و قضائیه باید هماهنگ باشند تا جنبه‌های مربوطه را بررسی و درباره آن اقدام کنند.

● برای حل این مشکلات، به نظر شما آیا افزایش سرمایه بانک‌ها می‌تواند حلال مشکلات باشد یا صرفا یک طرح برای به تعویق افتادن بحران بزرگ بانکی است؟

در بسته حل مشکلات نظام بانکی افزایش سرمایه حتما بخشی از راه‌حل‌ها خواهد بود. افزایش سرمایه با اصلاح نسبت‌های حیاتی کلیدی صنعت بانکداری یکی از راه‌حل‌ها خواهد بود.

● با توجه به انبوه مشکلاتی که در نظام بانکداری وجود دارد، آیا نباید منتظر معجزه بود؟

با یک قسمت از این سؤال شما موافقم که مشکلات نظام بانکداری در ایران هرساله در حال بزرگ‌تر شدن هستند، اما صرفا نباید منتظر معجزه ماند؛ باید تدبیر کنیم. به‌هرحال ما اعتقاد داریم که باید تدبیرمان را درست کنیم.

به نظر من ما در ایجاد تدبیر با مشکل مواجه هستیم. در نظام بانکی همت جدی برای اصلاح دیده نمی‌شود تا «مدیر پروژه اصلاح نظام بانکی» داشته باشیم. هرچند اوضاع به این شکلی که پیش می‌رود واقعا ناامیدکننده است. افراد منتخب اصلا ابعاد علمی‌شان در حدی نیست که مسئله را حل کنند. حتی ابعادشان در حدی نیست که بتوانند افراد «اصلاح» را به کار گیرند تا مشکل را رفع کنند. متأسفانه یک چشم‌انداز مطلوب دیده نمی‌شود و این نگران‌کننده است. برخی مواقع آدمی شک می‌کند که سیاست‌مداران ابعاد بحران را آن‌گونه که باید، در نظر گرفته‌اند یا خیر.

● اگر بخواهیم نظام بانکداری در ایران را نگاه کنیم و براساس یک استقرا آتیده آن را پیش‌بینی کنیم، چه نظری خواهید داشت؟

داستان این است که به نظر من با این روند حاکم، بدون شک در آینده یک بحران بانکی پیش‌روی ما قرار خواهد گرفت.

یادداشت

برنامه‌های تشریفاتی

لطف‌علی بخشی . اقتصاددان

● وزرای پیشنهادی به مجلس برای رای اعتماد، به روال سنواتی و معمول، هر کدام برنامه کاری خود را برای جلب رای اعتماد نمایندگان ارائه کردند. خوشبختانه برنامه‌های همه وزرا به دفعات در روزنامه‌ها و سایر رسانه‌ها ارائه شد و همگان از محتوای برنامه‌ها اطلاع یافتند. علاوه بر وزرا، ریاست محترم جمهور هم در برنامه‌های تبلیغاتی و پس از آن در برنامه تنفیذ و تحلیل، رئوس برنامه‌های خود را اعلام کردند. می‌دانیم که کشور ما دارای دو برنامه کلان بالادستی است که معمولا رسانه‌ها مداوم آنها را مطرح می‌کنند که با برنامه‌های ریاست‌جمهوری و وزرا جمعا چهار برنامه در سطوح مختلف داریم: ۱- برنامه ایران ۲۰۴۰ / ۲- برنامه ششم توسعه اقتصادی و اجتماعی کشور / ۳- برنامه آقای حسن روحانی ریاست‌جمهوری ۴- برنامه وزیر مربوطه. بنابراین حداقل در دو سطح برنامه‌های مصوب از سویی مراجع بالاتر داریم که منطقا برنامه‌های ریاست‌جمهوری و وزرا باید ملهم از آنها باشند، امانه در سخن و نه در برنامه هیچ‌یک از این مقامات، نامی از برنامه‌های بالادستی ذکر نمی‌شود و ممکن است به رسم تعارف به نکاتی در این ارتباط پرداخته شود و ارتباط ارکانیکی بین برنامه‌های کلان کشور و برنامه‌های مقامات اجرایی وجود ندارد و هریک مسیر و اهداف خود را دارند.به علاوه در برنامه‌های مقامات اجرایی معمولا نکاتی ذکر می‌شود که در توان، اختیارات و مسئولیت‌های آنان نیست. به‌عنوان مثال در برنامه وزیر پیشنهادی اقتصاد موضوع تعامل با جهان بسیار برجسته است. حال آنکه می‌دانیم این امر اصولا در حیطه اختیارات ایشان نیست بنابراین ذکر آن در برنامه پیشنهادی سال به انتفاع موضوع است! اما افسوس از این همه سعی و تلاش برای تدوین این برنامه‌ها در سطوح مختلف برای کشور! درباره برنامه‌های بالادستی تقریبا هیچ گزارش مکتوبی از وضعیت اجرایی آنها در هیچ مرجعی ارائه نمی‌شود. علاوه بر آن تابه‌حال دیده نشده که وزیر یا مقامی در دوران یا پایان دوره مسئولیت خود، گزارشی درباره برنامه پیشنهادی خود و اقدامات انجام‌شده درباره آن ارائه کرده باشد.به نظر می‌رسد تدوین، ارائه و تصویب برنامه در سطوح مختلف، از نظر مقامات دولتی جزء تشریفات انجام امور است که باید همیشه وجود داشته باشد. با این وصف آیا لزومی به داشتن برنامه داریم؟

توانتخاب می‌کنی...

حجم و قیمت و سرعت ارتباطات تو

آسیاتک ، اپراتور برتر ارتباطات ثابت کشور



اینترنرت یک، آسیاتک

۱۵۴۴

asiatech.ir

دارای مجوز FCP به شماره ۱۶ - ۹۴ - ۱۰۵۰ از سازمان تنظیم مقررات و ارتباطات رادیویی